گزارشی از دادگاه رسیدگی به یک پرونده قتل

نزاع خونین

اولین جلسه علنی رسیدگی به پرونده قتل جوان ۱۸ ساله ای در یک نزاع دسته جمعی، روز گذشته در بیرجند برگزار شد. به گزارش خبرنگار ما، مرداد ماه امسال در خیابان معلم بیرجند بین دو جوان بر سر یک موضوع بحث شد که در پی آن بین ۹ نفر درگیری فیزیکی رخ داد که در این درگیری چاقوی یکی از متهمان در سینه جوان ۱۸ ساله فرورفت و این نزاع رنگ خون و قتل به خود گرفت.

در این جلسه که برای رسیدگی به پرونده با حضور متهمان، اولیای دم و وکلای طرفین برگزار شد، ابتدا قاضی «رمضانی» در تشریح قسمتی از پرونده گفت: ۱۹ مرداد ماه امسال بر سر موضوع کوچکی بین دو نفر از جوانان بحث و به فحاشی یکی از طرفین و کینه توزی منجر شد و سرانجام آن، درگیری فیزیکی و نزاع دسته جمعی بود و متهم ردیف اول با استفاده از چاقو جوان ۱۸ ساله را به قتل رساند.

«همدم» نماینده دادستان هم با قرائت کیفرخواست برای متهمان این نزاع دسته جمعی، از قضات شعبه اول دادگاه کیفری یک، مجازات شایسته را خواستار شد. در ادامه قیم مقتول که مادر خوانده او بود در جایگاه ایستاد و در حالی که گریه امانش را بریده بود از مقامات قضایی خواستار قصاص قاتل پسرش (متهم م-الف) شد.

• تهدید با چاقو

سپس متهم (م-ج) ۲۷ ساله با اتهام شرکت در نزاع دسته جمعی منجر به جرح و قتل در جایگاه ایستاد و در دفاع از خود گفت: موضوع بسیار کوچک بود. (م-الف) پشت سر من حرفی زده بود و وقتی از او گلایه کردم طفره رفت، چندین بار تماس گرفتم تا آن را حل و فصل کنیم اما نمی آمد تا این که تماس ها به مشاجره لفظی کشید و از یکدیگر دلخور شدیم و سرانجام با هم در محل کسب من در خیابان معلم قرار گذاشتیم. قرار بود صحبت کنیم اما (م-الف) با چاقو مرا تهدید کرد که من هم با استفاده از یک قمه برای دفاع از خود به دست او زدم که در گیری شدت گرفت و وقتی دوستان متهم آمدند من و برادرم فرار کردیم اما مقتول در میان این ها مانده بود و پس از این که در این درگیری چاقو خورد به سمت ابتدای کوچه آمد که روی زمین افتاد و فکر کنم همان لحظه فوت کرد.

• نزاع برای موضوعی کوچک

دیگر متهم (م-خ) پرونده که حدود ۲۰ سال دارد پس از تفهیم اتهام در دفاع از خود گفت: (م-ج) جلوی در خانه با (م-الف) درگیر شدند که آن ها را جدا کردم اما باز هم برای یکدیگر خط و نشان می کشیدند در حالی که موضوع خیلی کوچک بود اما منجر به قتل شد. وی افزود: وقتی به محل حادثه رسیدیم (م-ج) قمه ای در پارچه پیچیده بود و برادر او (الف. ج) هم نایلونی پر از شیشه داشت که به طرف (م-الف) پرتاب می کردند اما در درگیری اول، (م-الف) پاره شده بود ولی نحوه درگیری (م-الف) و مقتول را ندیده ام. در ادامه شش متهم که در آن زمان در نزاع دسته جمعی منجر به قتل و جرح حضور داشتند در جایگاه ایستادند و از خود دفاع کردند.

• قصدم دفاع بود

به گزارش خبرنگار ما، در ادامه این جلسه متهم ردیف اول (م-الف) که ۲۴ سال دارد به اتهام قتل عمدی همراه با نزاع دسته جمعی تفهیم اتهام شد و در دفاع از خود گفت: وقتی (م-ج) به من فحاشی کرد قرار بر این بود که نزد او بروم و صحبت کنم اما وقتی وارد کوچه ... خیابان معلم شدم او یک قمه در پارچه داشت و برادرش نایلونی پر از شیشه و مقتول هم در دستش شیشه بود. وقتی پیش (م-ج) رفتم او با قمه دست چپ مرا مجروح کرد و من عقب عقب از کوچه فرعی خودم را به کوچه اصلی رساندم که دوستانم داخل خودرو بودند و روی کاپوت افتادم که در همان حال شیشه ای به شیشه خودرو خورد که صاحب آن پیاده شد و مقتول با شیشه ای که در دست داشت او را زخمی کرد و سپس به سمت من آمد. تا آن لحظه از چاقو استفاده نکرده بودم و فقط برای دفاع از خود قصد داشتم چاقو را به کتف او بزنم که به سینه مقتول برخورد و سپس او فرار کرد و من هم به بیمارستان رفتم که آن جا متوجه شدم فردی که چاقو خورده، فوت کرده است.

متهم ادامه داد: در گیری من و (م-ج) در گیری کوچکی بود اما (م-ج) در خانه آمد و مرا تهدید کرد که نوچه خودم را برای تو می فرستم تا تکه تکه ات کند و من هم به دلیل ترس از این که (م-ج) با من کاری بکند چاقوی دکوری را که در منزل بود برداشتم. متهم ۲۴ ساله اظهار کرد: تا آن زمان نه مقتول را دیده بودم و نه می شناختم و هرگز چاقو را از روی کینه نزدم نداشتم و فقط قصد دفاع از خود را داشتم. وقتی مقتول فرار کرد و در حاشیه خیابان روی زمین افتاد فردی برای احیا به سینه مرحوم فشار وارد کرد که فکر کنم این کار هم در فوتش بی تاثیر نباشد.

در ادامه وکلای طرفین به دفاع از موکلان خود پرداختند و هر سه وکیل مشروح آن را طی لایحه ای دفاعی تقدیم دادگاه کردند. در ادامه جلسه علنی رسیدگی به این پرونده تصاویر درگیری در صحن دادگاه و بخشی از بازسازی صحنه پخش شد.

• آخرین دفاع متهمان

سپس قاضی رمضانی، متهم ردیف اول (م-ج) را برای آخرین دفاع به جایگاه فرا خواند که وی در دفاع از خود گفت: انگیزه قبلی برای قتل نداشتم و مرحوم را نمی شناختم، شروع کننده دعوا نبودم و فقط برای دفاع از خود در لحظه آخر چاقو را از جیبم بیرون آوردم و حالا از مقامات قضایی قضاوت عادلانه را خواستارم. حرف متهم (م-الف) را قبول ندارم، اما قمه زدن به دست او را قبول دارم چون او با چاقو مرا تهدید کرد. (الف-ج) نیز در دفاع آخر خود گفت: از شرکت در نزاع خبر ندارم و تا دیدم از صحنه فرار کردم، نایلون شیشه دست من بود که می خواستم تحویل همسایه بدهم اما از ترس آن را رها کردم و از صحنه دور شدم. (الف-الف) هم در آخرین دفاع بیان کرد: اتهام را قبول ندارم. (گ) نیز اتهام وارده را قبول نکرد و گفت: من بی گناه هستم و برای گرفتن گواهی نامه رانندگی از روستا آمدم که در این درگیری افتادم. (خ) دیگر متهم در آخرین دفاع خود اظهار کرد: از درگیری و نزاع خبری نداشتم و اگر با خبر بودم برای حفظ جان خود وسیله ای برمی داشتم و اتهام را قبول ندارم. (ر) نیز گفت: من در نزاع درگیر نشدم تا زمانی که مرحوم به سمت خودروی من شیشه پرتاب کرد که پیاده شدم و با او درگیر شدم که او مرا مجروح کرد.

در ادامه قاضی رمضانی ختم رسیدگی به پرونده را اعلام کرد تا در مهلت قانونی حکم صادره به طرفین ابلاغ شود.

آژیر

تعیین تکلیف هزینه درمان دانش آموزان معتاد

رضایی- تکلیف پرداخت هزینه درمان کودکان و دانش آموزان معتاد مشخص شد. دبیر شورای هماهنگی مبارزه با مواد مخدر در آیین امضای هفتمین تفاهم نامه اجتماعی شدن مبارزه با مواد مخدر در استان با دانشگاه فرهنگیان گفت: بر اساس شیوه نامه اخیر هزینه های مذکور برای استان های خراسان جنوبی، خراسان شمالی و کرمان از محل اعتبارات طرح تحول نظام سلامت پرداخت می شود. «زندی» با اشاره به پنج

آسیب اجتماعی اولویت دار از دیدگاه مقام معظم رهبری افزود: یکی از مباحثی که همواره بر آن تاکید شده مبارزه با مواد مخدر است که دولت نیز به اجتماعی شدن مبارزه با مواد مخدر ورود جدی دارد. وی انعقاد تفاهم نامه های آموزشی را راهی برای پیشگیری بیان کرد و گفت: دانشجویان دانشگاه فرهنگیان به عنوان معلمان فردا می توانند سفیر مبارزه با مواد مخدر باشند. رئیس دانشگاه فرهنگیان نیز گفت: هدف از امضای این تفاهم نامه اطلاع رسانی و آگاه سازی درباره آشنایی با انواع مواد مخدر و معضلات مصرف آن است. «مهدی زاده» افزود: با توجه به این که دانشجویان دانشگاه فرهنگیان به عنوان معلمان آینده نقش اساسی در آگاهی رسانی دارند، مباحث مورد نظر را در قالب درس های دانش خانواده و جمعیت شناسی و اخلاق کاربردی آیین زندگی فرا می گیرند تا در عرصه های مختلف آگاهی رسانی کنند.

توقیف ۸ هزار لیتر سوخت قاچاق

فرمانده انتظامی فردوس از کشف هشت هزار لیتر سوخت قاچاق خبر داد. به گفته سرهنگ «فولادی»، مأموران انتظامی شهرستان از یک دستگاه کامیون کشنده این میزان گازوییل قاچاق را به دست آوردند. وی افزود: خودروی حمل سوخت قاچاق توقیف شد و دو قاچاقچی به مراجع قضایی تحویل شدند.

سیاه، سفید، خاکستری

افکار پلید

با صدای شکستن شیشه از خواب پریدم، نفس نفس زنان از تخت بلند شدم و به سمت پذیرایی آمدم. مادر و پدرم با یکدیگر دعوا می کردند. مادرم ساکش را بسته بود که برود. پدرم ورشکست شده و همه دارایی اش را از دست داده بود. «مهناز» در مرکز مشاوره آرامش پلیس گفت که تا چند ماه قبل سوار گران ترین خودروها می شدیم، فروشگاه که می رفتیم آن قدر خرید می کردیم که فیش پرداخت، هوش از سر می برد اما با لبخندی کارت عابر بانک را به فروشنده می دادیم و بدون هیچ غصه ای آن را پرداخت می کردیم اما به یک باره ورق برگشت و نه تنها از آن همه ثروت خبری نبود بلکه روز به روز شرایط روحی ما هم بحرانی تر می شد.

مادرم بهانه گیر شده بود و من و برادرم که تا کنون در ناز و نعمت بودیم انگار از خواب پریده باشیم. در آن لحظه فریاد زدم بس کنید دیگر. به جای قهر و دعوا کاری کنیم، گفتم من دنبال کار می روم و...

آن ها مات و مبهوت به من نگاه می کردند. این من بودم! همان مهناز که صبح تا شب دنبال آخرین مدل های لباس بود و پول در جیبش صبوری نمی کرد. لباس هایم را پوشیدم و سر گردان در خیابان به راه افتادم. دیدم عده ای پشت ویترین یک مغازه ایستاده اند، کنجکاو شدم ببینم چیست! آگهی برای کار بود. با شماره ای که نوشته بود تماس گرفتم. خانمی گوشی را برداشت و گفت یک ساعت دیگر آن جا باشم.

در چشم به هم زدنی به عنوان کارشناس فروش استخدام شدم چون روابط عمومی خوبی داشتم. خیلی سریع در بین مشتری ها جا باز کردم، مورد اعتماد رئیس شرکت هم قرار گرفتم، به گونه ای که مرا در جریان امور کاری می گذاشت. با درآمدی که داشتم، می توانستم در هزینه های منزل به والدینم کمک کنم. حالا دیگر آرامش به خانه ما برگشته بود چون مادرم هم سر کار می رفت و پدرم دوباره کارش را از سر گرفته بود. پدرم بارها گفته بود بعد از این که اوضاع مالی مان خوب شود می توانم از کارم استعفا دهم چون دوست نداشت دختر دردانه اش سختی بکشد. یک روز که در شرکت تنها بودم، رئیس مرا صدا کرد و گفت به دلیل عملکردی که از خودم نشان داده ام حقوق مرا افزایش خواهد داد. مدتی از این ماجرا گذشت. یک روز که در دفتر نشسته بودم، یک خانم وارد اتاق شد و بدون این که خودش را معرفی کند، گفت: خانم مهناز شما هستید؟ گفتم بله، شما؟ گفت: من، همسر آقای رئیس هستم. به احترامش از جا بلند شدم. او محکم دستش را روی شانه ام گذاشت و گفت: شنیدم که شما مدیر عامل هستین... گفتم: بله؟ گفت: بعداً می فهمی و رفت. رئیس با چهره ای بر افروخته در مقابل در اتاق من ایستاده بود. دعوای شدیدی بین آن دو صورت گرفت. انگار تماس ها و پیامک های من که برای موضوع های کاری بود در دسر ساز شده و همسر آقای رئیس را حساس کرده بود. از جایم بلند شدم و کیفم را برداشتم. کلید اتاق را به رئیس دادم و گفتم: استعفای مرا قبول کنید من نمی خواهم باعث دعواها و اختلافات خانوادگی شما باشم.

رئیس چون از اوضاع اقتصادی خانواده ام با خبر بود مانع رفتن من شد و رو به همسرش گفت: برویم داخل اتاق تا با هم حرف بزنیم. اما همین موضوع به شک بیشتر همسر رئیس دامن زد. از آن پس من سعی می کردم تا حد ضرورت از تماس تلفنی خودداری کنم و این گونه امور را به منشی شرکت سپردم. یک روز همکارم گفت که به اتاق رئیس بروم. همکارانم برای من جشن تولد گرفته و غافلگیرم کرده بودند. آن شب از طرف همکاران به یک شام در رستوران دعوت شدم. بعد از خوردن شام، رئیس شرکت می خواست مرا به خانه برساند اما مخالف بودم که در نهایت با اصرارش پذیرفتم. در راه بابت رفتار همسرش عذرخواهی و شروع به درددل کرد و از اختلافات خانوادگی اش گفت. من هم سعی کردم با او همدلی کنم. با خودم می گفتم او مرد مورد اعتمادی است و اتفاقی نمی افتد اما کم کم رابطه ما صمیمی تر شد، گاهی با هم برای شام بیرون می رفتیم و گاهی هم مرا به منزل می رساند. هشت ماه از حضور من در این شرکت می گذشت که یک روز رئیس پیام داد که می خواهد مرا ببیند و از من خواست ساعت ۱۴ به شرکت بروم. آن موقع زمانی بود که شرکت در شیفت عصر تعطیل می شد و همکاران برای استراحت به منزل می رفتند. وقتی رفتم در شرکت بسته بود. رئیس در را باز کرد. به سمت اتاقش رفتم و به عادت همیشگی در را بستم اما گفت، کسی در شرکت نیست در را باز بگذارم. آن روز، روز کاری ام نبود و با لباس غیر رسمی به اداره رفته بودم. کمی درباره مسائل کاری صحبت کردیم. اما این بار نگاهش با همیشه متفاوت بود، چشمانش برق می زد و لبخند از لبش محو نمی شد. او متأهل بود اما گفت که به من علاقه مند شده است. ترس تمام وجودم را گرفته و نفسم بند آمده بود. در این لحظه صدای زنگ آیفون به صدا در آمد. بلند شدم که در را باز کنم و می خواست مانع شود اما خودم را به آیفون رساندم و در را باز کردم. بعد از یک سال کار در شرکت فهمیدم رشد و پیشرفت من به دلیل رفتار حرفه ای نبوده، بلکه رئیس در ذهنش افکار شوم و پلیدی می پرورانده است...

پاسخ صحیح هر سرگرمی، یک شانس قرعه کشی
قرعه کشی و اسامی برندگان، شنبه هر هفته

لذت سرگرمی + جوایز نقدی و غیرنقدی هفتگی

خط اختصاصی پاسخ ها و نظرات: ۳۰۰۰۷۲۲۵۲
اطلاعات بیشتر در وب سایت 1sargarmi.ir

نظر تان را درباره ساده تر شدن مارپیچ پیامک کنید

مارپیچ ساده‌تر

برای پاسخ دهی قبل از ۱۲ شب

• محمدمهدی رنجبر

سرگرمی «نقش‌یاب مارپیچ» که روزهای یک‌شنبه و چهارشنبه در این صفحه منتشر می‌شود هم از امروز کمی ساده‌تر از قبل خواهد شد و به جای ۴۰ دقیقه، حدود ۲۵ دقیقه از وقت فراغت شما را برای رسیدن به یک تصویر رنگی جذاب، خواهد گرفت. قبلا این تصمیم درباره «نقش‌یاب قرینه» (سرگرمی شنبه‌ها) هم گرفته شده بود. اما دلیل این تصمیم‌گیری، همان‌طور که قبلا اشاره شده بود این است که:

ارتباط با مخاطبان نشان داده است که بسیاری از علاقه‌مندان سرگرمی روزنامه خراسان، برای حل کردن «نقش‌یاب‌ها»یی که در این صفحه مطرح می‌شود، وقت صرف می‌کنند، اما متاسفانه به دلیل دغدغه‌های زندگی روزمره، اکثریت مخاطبان، اوقات فراغت مستمری طی یک روز ندارند که بتوانند قبل از ساعت ۲۴ (که مهلت پاسخ‌دهی هر روز برای شرکت در قرعه‌کشی است) پاسخ کامل نقش‌یاب‌ها را به دست بیاورند و دو تا از اجزای تصویر را برای ما ارسال کنند. خیلی‌ها هم که مطمئن هستند قبل از ساعت ۲۴ امکان پاسخ‌دهی ندارند، با خیال راحت روزنامه را نگه می‌دارند و در روزهای بعد هر زمان که وقت فراغتی پیدا شد، به حل سرگرمی‌های «نقش‌یاب» می‌پردازند.

تلاش کردیم با کم کردن درجه دشواری سرگرمی‌های «نقش‌یاب»، به این دو هدف نزدیک‌تر شویم:

۱) علاقه‌مندانی که تازه طرفدار این سرگرمی‌ها شده‌اند، با نمونه‌های ساده‌تر، فرصت‌تمرین بیشتری داشته باشند!

۲) تعداد بیشتری از علاقه‌مندان سرگرمی بتوانند در قرعه‌کشی شرکت و انشاا... به رسم یادبود، جایزه‌ای دریافت کنند.

موفق و پیروز باشید و حرفه‌ای

پاسخ مسابقه‌های قبل

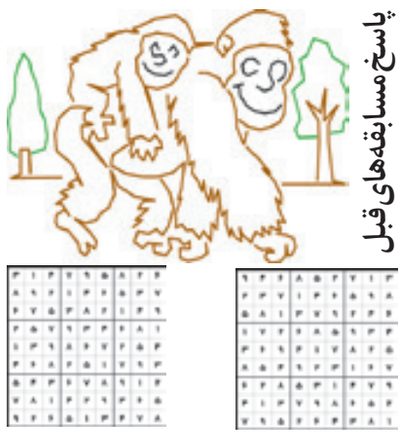

نقش‌یابِ مارپیچ

یک‌شنبه‌ها و چهارشنبه‌ها

قانون: در این مارپیچ یک تصویر پنهان شده است! برای کشف آن باید «یک خط شکسته مارپیچ» را پیدا کنید که از ورودی مارپیچ وارد شود و از خروجی آن بیرون برود. این خط باید بدون «شاخه» و «دوراهی» باشد. وقتی مسیر صحیح پیدا شد، هر خال رنگی که در مسیر باشد به شما می گوید که ادامه مسیر را تا خال بعدی با چه رنگی ضخیم کنید تا تصویر آشکار شود.

پیشنهاد می‌شود که: در هر دوراهی، مسیرهای انحرافی بن‌بست را با خطوط کمرنگ مشخص کنید تا به اشتباه نیفتید. به خال‌های رنگی در مسیرهای بن‌بست بی‌اعتنا باشید.

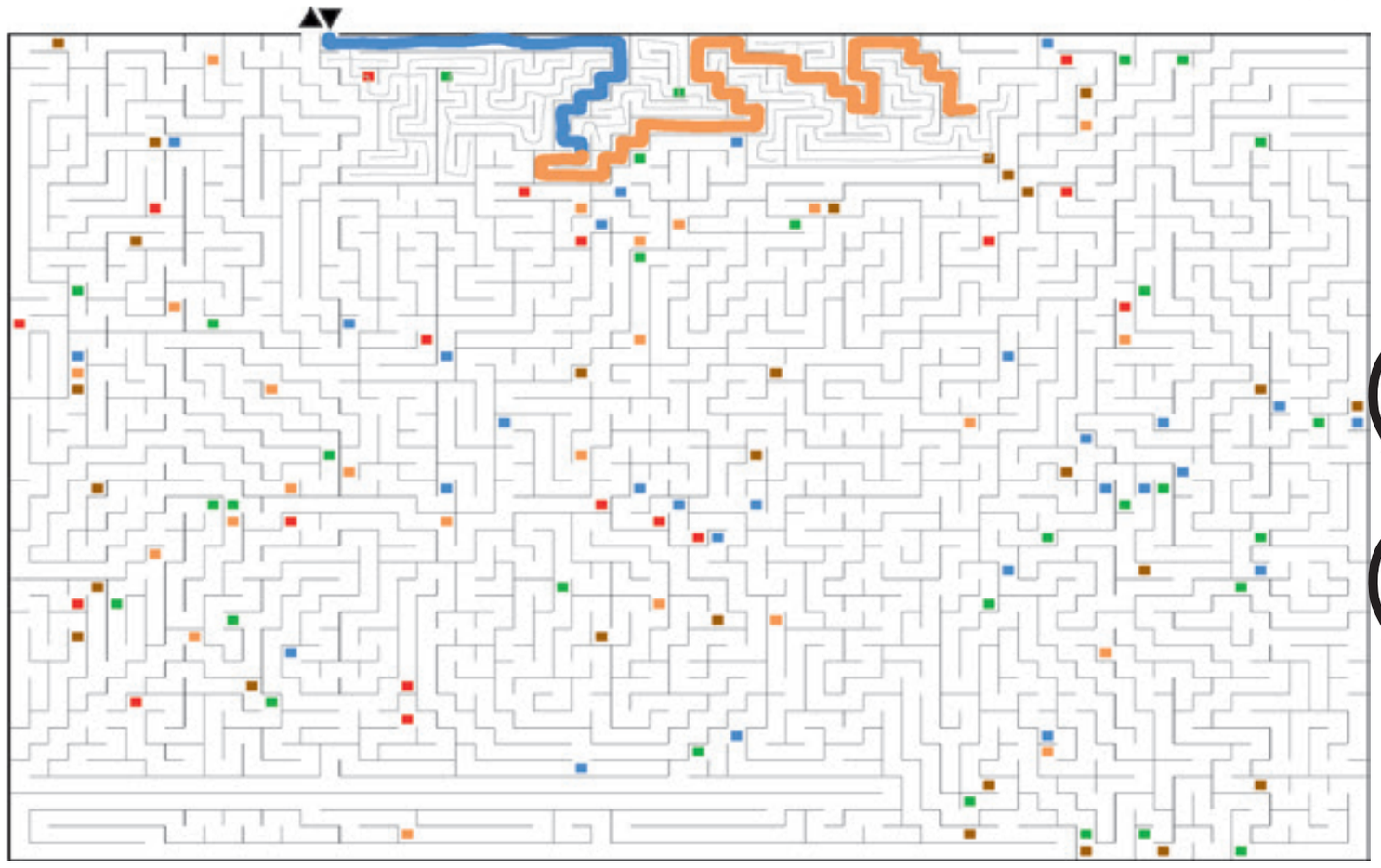

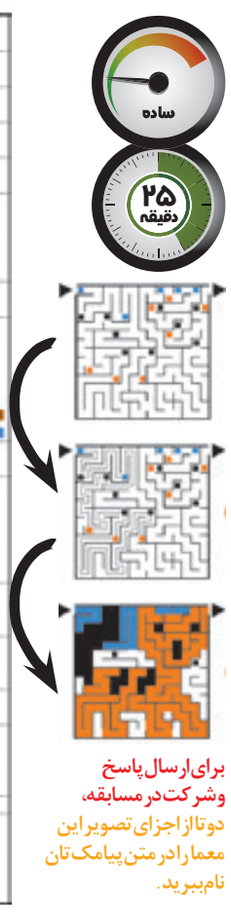

برای ارسال پاسخ و شرکت در مسابقه، دو تا از اجزای تصویر این معما را در متن پیامک تان نام ببرید.

سودوکو

هر روز

قانون: ارقام ۱ تا ۹ را در خانه‌های خالی بنویسید طوری که در هر سطر، در هر ستون و در هر مربع ۳ در ۳ هیچ رقمی تکراری نباشد.

	۳			۴				۷
۵	۴				۸			۹
	۲		۱	۹	۳			۵
۳					۱		۵	۴
۱			۷		۴			۳
۴	۷		۳					۸
۷			۲	۵	۶		۳	
۲			۸				۷	۶
۶				۳			۹	

برای ارسال پاسخ و شرکت در مسابقه، ارقام سطرهای اول و دوم و سوم از هر سودوکوی حل شده را به ترتیب از خانه بالا-چپ تا خانه پایین-راست به صورت یک عدد ۲۷ رقمی (بدون فاصله، اینتر یا کاراکتر دیگری) پیامک کنید.

		۴						۸
		۵	۷				۳	
	۳					۱		۷
۴					۷			
	۲				۶			۹
۵			۸			۶	۹	
	۹				۵	۴		
۸						۱		

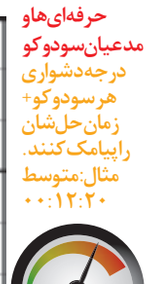

حرفه‌ای‌ها مدعیان سودوکو درجه دشواری هر سودوکو+ زمان حل‌شان را پیامک کنند. مثال: متوسط ۰۰:۱۲:۲۰

						۷		۴
	۸			۵	۹			
۲		۶			۷		۸	
						۳	۱	۲
				۶				
۵	۴	۱						
	۱		۸			۵		۷
			۴	۹			۶	
۹		۳						